



# نگاهی به روندهای جهانی شدن و توسعه صنعتی

کورس صدیقی

دوره اول

تدریج زمینه های شکل گیری و تقویت فرآیند جهانی شدن اقتصاد و گسترش جریان مبادلات کالا، سرمایه و دانش را با ویژگی های مناسب با ضرورت های آن زمان فراهم آوردند. از دیدگاه تاریخی، جهان از نیمه دوم قرن نوزدهم تاکنون شاهد سه موج جهانی شدن اقتصاد بوده است که هر یک از آنها از دیدگاه توسعه صنعتی ویژگیهای خود را داشته است:

- موج اول جهانی شدن (۱۹۱۰-

تکنولوژیک و از جمله کاهش هزینه حمل و نقل و ارتباطات و ادغام و درهم آمیزی بازارهای بین المللی گردید. ویژگی سیاستی این دوره در زمینه مبادلات جهانی بر رویکرد «تجارت آزاد» استوار بود. سپس دیگر کشورهای اروپا، ژاپن و ایالات متحده امریکا نیز بارهیافتنی ترکیبی از حمایت گرایی و آزادی اقتصادی با هدف تحکیم پایه های صنعتی و نفوذ تجاری در بازارهای بین المللی به

طی دو سده گذشته، در پی انقلاب صنعتی در انگلستان، گسترش تولید و تجارت و سرعت گرفتن جریان رشد اقتصاد جهانی با توسعه و تعمیق درهم آمیزی بین المللی همراه شد. این پدیده حاصل اثرگذاری متقابل و تعامل دو سویه بین رشد و ادغام اقتصادی بوده است. بازارهای وسیعتر سبب تخصصی شدن تولید و تقسیم کار جدید و ایجاد تسهیلات برای جریان نوآوری و یادگیری و در نتیجه تغییرات

۱۸۷۰) با تقسیم بندی جدیدی در عرصه تولید و تجارت در سطح کشورهای تولید کننده کالاهای صنعتی و کشورهای تولید کننده و عرضه کننده مواد خام و کالاهای نخستین متمایز می شود. عوامل پیش برنده این موج از یک سو آزادسازی مبادلات تجاری در اروپا و وجود نهادهای پولی و جریان آزاد مهاجرت نیروی انسانی و از سوی دیگر کاهش هزینه های حمل و نقل همراه با گسترش راه آهن و ترابری دریایی بوده است. در این دوره نسبت تجارت به تولید جهان از حدود ۱۰ درصد در سال ۱۸۷۰ به ۱۸ درصد در ۱۹۱۴ افزایش و تقریباً دو برابر گردید. طی این سالها رشد صادرات جهانی - سالانه ۳/۵ درصد - در حد قابل ملاحظه ای فراتر از رشد تولید جهانی - سالانه ۲/۷ درصد - بوده است. نسبت صادرات به تولید جهانی در سال ۱۹۱۳ به فرازی رسیده نقطه اوج عملکرد در این زمینه باقی ماند (تاسال ۱۹۷۰). در همین سال (۱۹۱۳) نرخ متوسط تعرفه کالاهای صنعتی در انگلیس صفر درصد، در هلند ۴ درصد، در آلمان ۱۴ درصد و در هند و ایران به ترتیب ۵ و ۳ درصد بوده است.

در همین دوره حجم عظیمی از سرمایه از کشورهای اروپای غربی به کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه جهان در قاره های آمریکا، آسیا و استرالیا جریان یافت. نسبت صدور سرمایه به تولید ناخالص ملی انگلیس طی این دوران در فراز عملکردش به حدود ۹ درصد رسید و تقریباً همین وضعیت در مورد سایر کشورهای عمده صادر کننده سرمایه نظیر آلمان، فرانسه و هلند نیز مصداق داشت. پیش از جنگ جهانی اول محدودیتی از جهت جریانهای سرمایه خصوصی و انتقال سرمایه وجود نداشت. بخش مهمی از انتقال سرمایه، جذب

سرمایه گذاری در تأمین مالی طرحهای راه آهن و سایر امور و فعالیتهای زیر بنایی در دنیای جدید و به صورت استقرار صورت می گرفت، اما در همین دوره سهم انتقالات سرمایه ای به شکل سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز چشمگیر بوده است. فاصله کم بین نرخهای بهره حقیقی در بازارهای سرمایه انگلیس و ایالات متحده در این دوره نشانه سطح و عمق درهم آمیزی بازار جهانی سرمایه به شمار می رود. پایه پولی طلا به منزله معیار تبدیل پولهای مختلف به یکدیگر از عوامل اصلی این درهم آمیزی بوده است. سهم اروپای غربی از مجموع موجودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی (بر حسب مبداء) در سال ۱۹۱۴ معادل ۷۵/۴ درصد و سهم انگلیس به تنهایی ۴۴/۶ درصد بوده است. مجموع کشورهای توسعه نیافته هیچ سهمی در صدور سرمایه نداشته اند.

در موج اول جهانی شدن اقتصاد اگرچه تحولات فن آوری، گسترش شبکه حمل و نقل دریایی و راه آهن و کاهش هزینه های آن ایفای نقش می کرده است اما جریان آزادسازی تجاری - مالی در اروپا به طور نسبی سهمی بسیار مؤثر تر از عوامل دیگر داشته است. در همین دوره انگلیس، فرانسه و آلمان دارای نقشی مسلط در صدور سرمایه بوده اند و کشورهای آرژانتین، استرالیا، برزیل، کانادا، هند، مکزیک، روسیه و ایالات متحده در شمار واردکنندگان عمده سرمایه قرار داشته اند. بخش اعظم سرمایه گذاری ها در موج اول جهانی شدن در حوزه فعالیت های نخستین و بهره برداری از منابع طبیعی (معادن، نفت، کشاورزی و ...) صورت می پذیرفت و توسعه اقتصادی - صنعتی کشورهای جذب کننده سرمایه (به استثنای برخی

کشورهایی چون استرالیا، زلاندنو و ایالات متحده) مورد نظر و توجه کشورهای صادر کننده سرمایه قرار نداشت.

افزون بر انتقال سرمایه با هدف استفاده و بهره برداری از زمین و منابع طبیعی طی همین دوره انتقال نیروی کار ارزان نیز به صورت مهاجرت های عمومی و گسترده به روندی غالب تبدیل شد. در فاصله ساهای ۱۸۲۰ تا ۱۹۱۴ حدود ۶۰ میلیون نفر از اروپا به امریکای شمالی و استرالیا مهاجرت کردند. همچنین جریان مهاجرت بین کشورهایمانند چین و هند به کشورهای با تکاثر جمعیتی کمتر مانند سریلانکا، برمه، تایلند، فیلیپین ویتنام نیز بر اساس پاره ای برآوردها تقریباً در حد مهاجرت بین اروپا و دنیای جدید بوده است، به گونه ای که در موج اول جهانی شدن، شمار نیروی کار مهاجر تقریباً حدود ۱۰ درصد جمعیت جهان را در بر می گرفت. مجموعه تحولات در این دوره در زمینه انتقال سرمایه و نیروی کار، گسترش تجارت و درهم آمیزیهای جهانی عامل مؤثری در شتاب گرفتن متوسط رشد درآمد سرانه در جهان از ۰/۵ درصد در سال در دوره ۱۸۷۰-۱۸۲۰ به ۱/۳ درصد در سال طی دوره چهار ساله از ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۰ گردید.

موج اول فرآیند جهانی شدن اقتصاد با مجموعه ساز و کاری که به آن اشاره شد در دهه های ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰ با سه بحران گسترده جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، بحران عمومی اقتصادی (۱۹۲۲-۱۹۲۹) و جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) با بازگشت به دوران حمایت گرایی و بسته شدن اقتصادهای ملی با توقف روبه رو شد. با وقوع جنگ جهانی اول، کشورهای درگیر در جنگ برای کنترل جریان های تجاری مجموعه ای از



محدودیت های مقداری و غیر تعرفه ای را به کار گرفتند. همچنین در سال ۱۹۲۹ با وقوع بحران و کساد بزرگ شماری از کشورها، همراه با کاهش قیمت محصولات کشاورزی، تعرفه های تجاری خود را افزایش دادند. در ژوئن ۱۹۳۰ ایالات متحده با وضع قوانین خاص بر عوارض واردات خود ۲۳ درصد افزود که این مطلب از جانب سایر کشورها به اقدامات تلافی جویانه منجر گردید. در مجموعه این دوران علاوه بر تعرفه ها، انواع محدودیت های مقداری و غیر تعرفه ای با انگیزه ایجاد محرک های اقتصادی نیز مطرح و به کار گرفته شد. از سوی دیگر با شروع جنگ جهانی اول نظام پایه طلا در کشورهای درگیر به حالت تعلیق درآمد و کنترل های ارزی برقرار و برای ورود و خروج سرمایه نیز موانعی ایجاد شد. نتایج اتخاذ سیاستهای حمایتی و ملی گرایانه سبب گردید که:

۱) سهم صادرات نسبت به تولید جهان در سال ۱۹۵۰ به حدود ۵ درصد کاهش یابد و به رقمی معادل سال ۱۸۷۰ بازگردد.

۲) موجودی سرمایه خارجی در کشورهای در حال توسعه، در سال ۱۹۵۰ نسبت به تولید جهانی به حدود ۴ درصد یعنی رقمی به مراتب کمتر از سطح نازل سال ۱۸۷۰ تقلیل یابد.

۳) احساسات ضد مهاجرت شکل گرفته در متن ملی گرای کشورهای موجبات محدودیتهای اساسی را برای جریان مهاجرت و نقل و انتقال نیروی کار فراهم آورد، به گونه ای که مهاجرت به ایالات متحده از ۱۵ میلیون نفر در دوره پیشین به ۶ میلیون نفر در فاصله سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۰ کاهش یافت.

- در موج دوم جهانی شدن (۱۹۸۰-۱۹۵۰) با خاتمه جنگ جهانی

دوم و با کاهش موانع تجاری بین کشورهای پیشرفته صنعتی و نهادسازی های بین المللی (گات، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی) همراه با مشارکت ایالات متحده در بازسازی اروپا، ژاپن و ... تجارت بین کشورهای پیشرفته به ویژه در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به سرعت گسترش یافت. در این دوران کشورهای توسعه نیافته با وجود شکل گیری گرایشهای نوین توسعه صنعتی در آنها به دلیل رویکردهای سیاستی نوعاً درون نگر از جریان گسترش چشمگیر تجارت در این دوره نتوانستند بهره مند شوند. در همین حال فرآیند آزاد سازی تجاری بین کشورهای پیشرفته نیز به گونه ای شکل گرفته بوده هم از لحاظ شمول کالایی و هم از نظر در برگرفتن مجموعه کشورهای جهان، روند درهم آمیزی بین المللی را در معرض محدودیت های اساسی قرار می داد.

وجود موانع تجاری در کشورهای پیشرفته برای واردات کالاهای نخستین و کالاهای صنعتی از کشورهای در حال توسعه و همچنین وجود حصارهای حمایتی در کشورهای غیرصنعتی سبب گردید که جریان جهانی شدن اقتصاد تنها به حوزه کشورهای پیشرفته صنعتی محدود گردد. در این موج جهانی شدن که به عصر طلایی انباشت شهرت یافته است تنها کشورهای پیشرفته صنعتی در جریان رشد سریع مبادلات و به ویژه مبادلات تجاری قرار گرفتند و کشورهای در حال توسعه که مراحل آغازین توسعه صنعتی را طی می کردند با اتخاذ استراتژی جایگزینی واردات عموماً نتوانستند مشارکت عملی در فرآیند مبادلات تجاری و سرمایه ای بین المللی پیدا کنند. با این حال برخی از همین کشورها از جمله کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و ... با

تجدید نظر بهنگام در این استراتژی و اتخاذ رویکرد برون نگر شرایط و زمینه های لازم را برای پیوستن و بهره مندی از این موج جهانی شدند در اقتصاد ملی و فرآیند توسعه صنعتی خود ایجاد کردند و در عمل به موفقیت های چشمگیری نیز در عرصه توسعه اقتصادی و صنعتی دست یافتند و به صورت مدلی برای ادامه حرکت صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه با نگرش برون گرایی، باز شدن اقتصاد، آزادی تجارت و آماده شدن برای پذیرش سرمایه خارجی مطرح گردیدند.

در موج دوم جهانی شدن، همراه با کاهش موانع تجاری در کشورهای پیشرفته صنعتی، هزینه های حمل و نقل نیز تقلیل پیدا کرد به گونه ای که بین سالهای ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰ هزینه حمل و نقل دریایی به یک سوم تقلیل پیدا کرد و نسبت تجارت به تولید جهان تقریباً دو برابر شد و به فراز عمل کرد موج پیشین نزدیک گردید. اما در این دوره مبادلات بین المللی سرمایه و انتقال نیروی کار در سطح جهانی نتوانست به نتایجی نظیر عملکردهای موج اول بازگردد. حاصل کارکردهای جریان جهانی شدن در این دوره نیز نتوانست از دیدگاه تقسیم بین المللی کار و رابطه تجاری بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه تغییر بنیادی مهمی ایجاد کند به گونه ای که رابطه بین این دو گروه کشورها همچنان بر مبادله کالاهای ساخته شده صنعتی در مقابل کالاهای نخستین متکی به منابع طبیعی و زمین باقی ماند. در سال ۱۹۸۰ و در پایان موج دوم جهانی شدن، نسبت صادرات صنعتی کشورهای در حال توسعه به مجموع صادرات کالایی این کشورها از حدود ۲۵ درصد هرگز فراتر نرفت. ویژگی مهم این دوره از دیدگاه توسعه

سرایت نکرد. از جمله مصادیق این روند می توان به انتقال صنایع نساجی امریکا از مناطق شمال شرقی به ایالات جنوبی اشاره کرد.

- موج سوم جهانی شدن (...)  
- ۱۹۸۰ با ویژگی هایی متمایز از دو موج پیشین، اقتصاد جهان را با شدت و سرعت بیشتر وارد مدار نوینی از فرآیند هم گرایی ها و درهم آمیزی های بین المللی کرد. در موج سوم جهانی شدن بخش بزرگتری از جهان و شمار بیشتری از کشورهای مستقل و در حال توسعه با جمعیتی در حدود سه میلیارد نفر مشارکت فعال یافتند و از طریق درهم آمیزی با نهادهای تولیدی - تجاری کشورهای پیشرفته صنعتی به تغییر ساختار اقتصادی - صنعتی و دستیابی به سهم چشمگیری از تجارت جهانی نایل آمدند. در حالی که سهم صادرات صنعتی کشورهای در حال توسعه در مجموع صادرات کلایی شان در سال ۱۹۸۰ تنها ۲۵ درصد بود در سالهای پایانی قرن بیستم (۱۹۹۸) این سهم به حدود ۸۰ درصد افزایش یافت که نمایان گر تحولی عظیم در یک دوره نسبتاً کوتاه به شمار می رود. در

مجموعه کشورهای در حال توسعه آسیایی، این تحول در مقایسه با دیگر نقاط جهان سرعت بیشتر داشته و نسبت صادرات صنعتی به مجموع صادرات کلایی این منطقه به حدود ۸۵ درصد در سال ۲۰۰۰ میلادی رسید. در زمره کشورهای که تحول چشمگیری در دو دهه آخر قرن بیستم (۲۰۰۰ - ۱۹۸۰) در ترکیب صادراتشان رخ داده است می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

- چین از حول و حوش ۴۰ درصد به ۸۸ درصد؛
- لهستان از ۶۱ درصد به ۸۰ درصد؛
- مجارستان از ۶۵ درصد به



آن از نظر کاهش هزینه ها و دستیابی به تولید انبوه برای صادرات پررنگ تر شده است.

در موج دوم جهانی شدن به تدریج فرآیند تجارت درون بخشی صنعتی بین کشورهای پیشرفته قوت گرفت و همزمان به واسطه افزایش هزینه های تولید ناشی از تجمع فعالیت های صنعتی (اثر ازدحام) در این کشورها، زمینه ها و ضرورت انتقال و جای گیری مجدد مکانی فعالیتها را برای برخورداری از عوامل تولید ارزاتر به وجود آورد. این انتقال در موج دوم جهانی شدن عموماً به حوزه درونی کشورهای صنعتی منحصر ماند و به محدوده کشورهای در حال توسعه

صنعتی در جهان، گسترش بازارها همراه با متنوع شدن کالاهای صنعتی، تخصصی شدن و اهمیت پیدا کردن صرفه های ناشی از تجمع و تکاتف فعالیتهای صنعتی، شکل گیری خوشه های هم پیوند صنعتی و صرفه های مقیاس در تولید صنعتی در گروه کشورهای پیشرفته بوده است. این گرایش برای کشورهای در حال توسعه این معنا را دربرداشت که در فرآیند توسعه صنعتی همه کشورهای در حال توسعه در آینده نقش زمین، منابع طبیعی و نیروی کار ارزان کم رنگ تر و اثرات و تبعات ناشی از شکل گیری تجمع ها و خوشه های صنعتی و زیربناها و نهادهای ملازم با



تقسیم کار بین المللی است که در آن، مبادله کالاهای نخستین با کالاهای ساخته شده صنعتی مربوط به موج های اول و دوم جهانی شدن با انگاره جدیدی از تنوع مبادلات با ترکیب رو به افزایش کالاهای صنعتی جایگزین شده است، بدین ترتیب آن دسته از کشورهای که نتوانسته اند اقتصاد خود را در موج سوم جهانی شدن به اقتصاد رو به رشد بین المللی پیوند بزنند کماکان مانند گذشته در شرایط مبادلات تجاری امواج اول و دوم و نظام تقسیم کار بین المللی مبتنی بر صادرات مواد خام و کالاهای نخستین با واردات کالاهای صنعتی (ادغام غیر متقارن) قرار داشته و از روند تاریخی کاهش رابطه مبادله زیان کرده و به حاشیه رانده می شوند، که این فرآیند در هر حال اثر زیانباری بر روند توسعه صنعتی آینده آنها نیز باقی می گذارد. زیرا براساس بررسی های انجام شده، کشورهای که برای اولین بار در موج سوم جهانی شدن به روند در هم آمیزی های بین المللی پیوستند آنهایی بودند که از فراوانی نیروی کار و	است، در بین کشورهای در حال توسعه همچنین گروه دیگری وجود دارد که با وجود رشد سهم صادرات صنعتی، عملکردشان طی دو دهه و در سال ۲۰۰۰ از متوسط جهانی کمتر بوده است:	۸۶ درصد؛ - فیلیپین از ۲۱ درصد به ۹۲ درصد؛ - سنگاپور از ۴۷ درصد به ۸۶ درصد؛ - مکزیک از ۱۲ درصد به ۸۳ درصد؛ - ترکیه از ۲۷ درصد به ۸۱ درصد؛ - مالزی از ۱۹ درصد به ۸۰ درصد؛ - تایلند از ۲۵ درصد به ۷۶ درصد؛ - هند از ۵۹ درصد به ۷۹ درصد (سال ۱۹۹۹)؛ - پاکستان از ۴۸ درصد به ۸۵ درصد.
تحول مهم دیگری که در موج سوم جهانی شدن رخ داده است مربوط به افزایش سهم صادرات خدمات به طور عمومی و از جمله خدمات تجاری در صادرات کشورها است. در اوایل دهه ۱۹۸۰ سهم صادرات خدمات تجاری در صادرات کشورهای در حال توسعه تنها ۹ درصد بوده است که در سال های پایانی قرن بیستم به تقریباً دو برابر یعنی ۱۷ درصد افزایش یافته است. ارقام متناظر برای کشورهای پیشرفته، از ۱۷ درصد به ۲۰ درصد بوده است.		
مجموعه این تحولات مبین شکل گیری روندهای جدیدی در نظام		این گروه از کشورها موفق شدند طی دو دهه آخر قرن بیستم، سهم صادرات صنعتی خود را در مجموع صادرات کالایی به حدی فراتر از متوسط جهانی یعنی ۷۵ درصد برسانند. کشورهایمانند کره جنوبی، تایوان و هنگ کنگ نیز که فرآیند توسعه صنعتی خود را همراه با در هم آمیزی بین المللی در موج دوم جهانی شدن آغاز کردند، در سالهای ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰ سهم صادرات صنعتی شان عموماً از ۹۰ درصد نیز فراتر می رفته



در نتیجه از مزیت رقابتی خود در حوزه تولید کالاهای صنعتی کار طلب و نیز در زمینه خدمات بهره گرفته و جهش و ترکیب صادرات صنعتی شان عمدتاً به همین امتیاز متکی بوده است. بنابراین کشورهایی که به حاشیه رانده شده و می شوند به دلیل تمرکز و تجمع های صنعتی و صرفه های ناشی از آن در مناطق در حال توسعه پیشرو، در جایگیری های امواج بعدی توسعه صنعتی جهان با شرایط سخت تر و محدودیت های بیشتری روبه رو خواهند شد.

در موج سوم جهانی شدن اقتصاد، همراه با کاهش هزینه حمل و نقل و ارتباطات و همچنین تقلیل تعرفه ها و رفع موانع غیر تعرفه ای و اصلاح رژیم های سیاستی کشورها در مورد سرمایه گذاری خارجی، زمینه های حرکت روان و آزاد کالاها و سرمایه ها و همچنین مهاجرت و جابجایی فرامرزی نیروی انسانی فراهم گردید. روند مهاجرت بین المللی و مبادلات سرمایه ای که در موج دوم جهانی شدن بسیار کند شده بود دوباره در موج سوم و در فضای نوین اقتصاد جهانی به عملکردی چشمگیر گرایش پیدا کرد. کاسته شدن از موانع طبیعی و مصنوعی مبادلات اقتصادی در جهان در این موج زمینه های عملی برای تجزیه مراحل تولید، سازماندهی ها و آرایش های نوین صنعتی و شکل گیری زنجیره ها و شبکه های ارزش و تولید و تجارت جهانی را فراهم آورد که به ویژه برای کشورهای در حال توسعه و جایگیری آنها در نظام جدید تقسیم کار بین المللی، متناسب با استعدادها و توانمندی های صنعتی فرصت های جدیدی را به وجود آورد در ساختار تجارت جهانی، مناسبات درون بنگاهی نقش و سهم عمده ای یافته است و جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی

به منزله عامل عمده ای برای پیوند با بازار جهانی و جهانی شدن مطرح گردیده است و بر وابستگی های متقابل در اقتصاد جهانی از دیدگاه تکنولوژی، شیوه های تولید صنعتی، سازماندهی، بازاریابی و طراحی محصول بسیار افزوده شده است. در پیوندهای اقتصاد بین المللی، فعالیت های تحقیق و توسعه اهمیت خاصی یافته است. تجارت، انتقال تکنولوژی و سرمایه گذاری خارجی به منزله سه عنصر اصلی فرآیند جهانی شدن و شکل گیری تولید بین المللی، ماهیت مستقل خود را از دست داده و با یکدیگر ارتباط و پیوند نزدیکی یافته است. شرایط گسترش بازارها همراه با تشدید رقابت و انگیزه استفاده از صرفه های مقیاس به تمرکزهای جغرافیایی و جریان ادغام ها و استملاک ها در حوزه فعالیت های صنعتی منتهی گردیده و این پدیده ضرورت هم پیوندی و مشارکت در زنجیره های ارزش و شبکه های تولیدی-تجاری بین المللی را به ویژه برای کشورهای در حال توسعه صنعتی الزام آور ساخته است. در همین دوره شکل گیری قواعد و موافقتنامه های چند جانبه تجارت و سرمایه گذاری از ویژگی های عمده موج سوم جهانی شدن به شمار می رود که هم فرصتهای تازه ای را برای گسترش مبادلات تجاری و سرمایه گذاری فراهم آورده و هم در عین حال محدودیت هایی را از دیدگاه ضرورت انطباق راهبردها و سیاستهای صنعتی با مقررات بین المللی در این زمینه- برای همه کشورهای جهان- به وجود آورده است.

در روند تحولات موج سوم جهانی شدن، تقویت گرایش های منطقه ای و شکل گیری اتحادیه های تجاری و همکاری های اقتصادی در

اروپا، امریکای شمالی، امریکای لاتین و سایر مناطق جهان مانند اتحادیه اروپا، نفتا در امریکای شمالی، مرکوسور در امریکای جنوبی، آسه آن در جنوب شرقی آسیا و آپک در حوزه پاسیفیک و... اهمیت خاصی یافته است. این گرایش ها نه در تعارض با فرآیند جهانی شدن بلکه به منزله ابزاری برای اتصال بازارها و استفاده از ظرفیت ها و امکانات مکمل یکدیگر و در جهت توسعه و تعمیق در هم آمیزی کشورها و تسهیل و رشد مبادلات بین المللی عمل می کند.

در همین حال یکی دیگر از ویژگی های موج سوم جهانی شدن ظهور شرکت های فراملیتی با مبداء کشورهای در حال توسعه پیشرو و پیدایی بازارهای نوظهور سرمایه در اقتصاد جهانی است که می تواند نشانه ای از روند کلی همگرایی اقتصادی با عملکردی مشابه کشورهای پیشرفته صنعتی قلمداد گردد. این مطلب در عین حال نمایانگر ایجاد فاصله ای بین کشورهای نوظهور صنعتی با بقیه مناطق در حال توسعه جهان نیز به شمار می آید.

افزون بر این در موج سوم جهانی شدن، بین المللی شدن اطلاعات و دانش با تاثیر پذیری از پیشرفت های فن آوری اطلاعات و ارتباطات، ظهور شکل های جدید مبادلات و همکاری های اقتصادی-صنعتی، توسعه صنایع مدرن و دانش بر و نیز اشکال گوناگون مناسبات بین بنگاهی در مجموع به روندهایی شکل داده که جریان توسعه صنعتی کشورهای در حال توسعه و ایجاد فرصت های تازه برای این کشورها را جهت پر کردن شکاف فن آوری خود با کشورهای پیشرفته تسهیل کرده است.

۱- مشاور ارشد سازمان مدیریت و برنامه ریزی

